

آزادی اندیشه و قلم در کشاکش حق و اخلاق

سیما راستین

بحرانی که کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی در جهان به راه انداخت رو به خاموشی می‌رود. گرچه بحثهای بسیاری پیرامون این رویداد صورت گرفت، اما اغلب آنها در محدوده پلمیکهای ژورنالیستی و صف‌بندیهای سیاسی سنتی دور زد و افق نوینی برای حل عمیقتر و انسانی‌تر بحرانی که به دفعات بروز کرده است، گشوده نشد. منطقاً می‌توان پیش‌بینی کرد که مشابه این ماجرا که ابعادی جهانی یافت، تکرار خواهد شد. همچنان که هسته این داستان نیز تکراری بود. برجسته‌ترین نمونه‌های بروز این بحران در دو دهه اخیر که گاه ابعادی قاره‌ای و گاه ابعادی گلوبال به خود گرفتند، عبارت هستند از:

- اولین بحران ۱۹۸۷ در بحیوحه جنگ ایران و عراق در کشور آلمان به وجود آمد. مسبب این بحران "Rudi Carrell" شومن هلندی تبار آلمانی بود که در یکی از برنامه‌های تلویزیونی خود، صحنه‌ای از کمک‌رسانی انبوهی از زنان ایران را در حالیکه با پوشش اسلامی، لباسهای زیر خود را برای کمک به جنگ صدقه می‌دهند، مونتاژ کرد. این نمایش تلویزیونی بلافاصله از جانب دولت ایران مورد اعتراض خشماگینی قرار گرفت. مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی به جنبش درآمدند. صفحات روزنامه‌ها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی را درباره مخفی شدن رودی کارل و تعقیب او توسط نیروهای رادیکال اسلامی انباشتند. فضای وحشت‌آوری در جامعه آلمان غلبه کرد. این غائله با ظاهر شدن رودی کارل در تمام کانالهای تلویزیونی آلمان و پوزش طلبی رسمی از مردم و دولت ایران به پایان رسید. در این جوشش موقتی که با تدابیر دیپلماتیک به پایان رسید، نکاتی از این قبیل که آیا دستاویز قرار دادن وبه سخره کشیدن غرور انسانی زنان یک کشور، که کلیه آنها به دلیل قوانین اجتناب ناپذیر دولتی ناگزیر به رعایت حجاب اسلامی هستند، برای بیان یک نظر انتقادی، از زاویه حقوق انسانی مجاز است؟ چگونه می‌توان بدون خدشه دار کردن حق بیان، محدوده آنرا در جایی که حق دیگری را مخدوش می‌کند، مرزگذاری کرد؟



سلیمان رشدی

- در سال ۱۹۸۹ فتوای قتل سلمان رشدی توسط آیت الله خمینی به جرم نوشتن کتاب آیات شیطانی، جهان را تحت‌الشعاع قرار داد. این مسئله توسط رسانه‌های گروهی بین‌المللی بیشتر کارا کترسیاسی -

جنایی به خود گرفت. افکار عمومی جهانی بیشتر از مخفیگاههای سلمان رشدی و یا تهدیدات هراس آوری که علیه او صادر می‌شد، اطلاع می‌یافتند. فعالیت مؤثر و پیگیر برای یافتن راه‌حلهای مؤثر انسانی و تلاش در جهت موضوعیت بخشیدن به آن در چارچوب ارگانهای مسئول بین‌المللی در نیمه راه ماند و با از تب و تاب افتادن داستان به تدریج به فراموشی سپرده شد. گرچه حکم قتل سلمان رشدی همچنان پابرجاست، اما رسانه‌های گروهی علاقه‌چندانی به تهیه گزارش از مخفیگاههای جدید سلمان رشدی نشان نمی‌دهند.



• ۱۹۹۴ تسلیمه نسرين نویسنده بنگلادشی که در نوشته‌هایش خواهان تجدید نظر دیدگاههای اسلامی نسبت به حقوق و وضعیت زنان شده بود، به جرم اهانت به مقدسات، مورد تعقیب واپس‌گرایان افراطی بنگلادش قرار گرفت. جنبش و جوش مطبوعاتی و هیجان افکار عمومی در مورد وضعیت او که بازهم عمدتاً روح سیاسی جنایی داشت، زمان چندانی نپائید. رسانه‌های گروهی به دلایلی ناروشن سوژه تسلیمه نسرين را که ناگزیر به ترک کشور و زندگی مخفیانه شده بود، چندان جذاب نیافته و این ماجرا هم پس از مدتی به فراموشی سپرده شد. حکم تعقیب و جلب تسلیمه نسرين نیز همچنان پابرجاست.

• انتشار کتاب *اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل* در اواخر دهه ۹۰ به قلم روژه گارودی نویسنده فرانسوی، و طرح "افسانه هولوکاست"، بحرانی از جنس بحرانهای قبلی را با این تفاوت که طرفین منازعه جای خود را عوض کرده بودند، بوجود آورد. در این بحران برخلاف بحرانهای قبلی معترضین و منتقدینی که روژه گارودی را به جعل تاریخ متهم می‌کردند، با سلاحهای قانونی و مدنی به میدان آمدند و دولت فرانسه را وادار به دخالت کردند. روژه گارودی به دادگاه فراخوانده و محکوم به پرداخت جریمه سنگینی شد. این باربرخی نیروهای یهودی‌ستیز در جهان با شعار آزادی بیان و قلم به دفاع از روژه گارودی و اعتراض علیه محکومیت او پرداختند.

• کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی پنجمین مورد جنجال برانگیز در دو دهه اخیر است، که به بحران جهانی تبدیل شده است. ویژگی این بحران اینست که طرفداران روزنامه دانمارکی، دفاع پر حرارت

از حق آزادی اندیشه و بیان را مرکز ثقل مباحث خود قرار داده و طرف مقابل ضمن انتقاد از اهانت به مقدسات که در مواردی نیز با خشونت و عصیبت متظاهر شده است، سؤاستفاده از آزادی بیان و قلم را محکوم می کند.



مباحثی که در این کارزار صورت گرفت، در مواردی از محدوده‌های مورد علاقه و مآلوف ژورنالیستی فراتر رفت و از مرزهای یارگیری در کنار روزنامه دانمارکی و یا در برابر آن، عبور کرد. یکی از این نمونه‌ها، دیدگاهی با کاراکتر مصالحه‌جویانه و روش‌شناسی التقاطی بود که بعنوان یک تلاش فکری نو، قابل توجه و بررسی است. گرایش نامبرده گرچه کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی را با صراحت مورد انتقاد قرار نداد اما بهر حال آنرا به ملاحظه و رعایت طرف مقابل دعوت می کرد. در این نگرش، طرف مقابل نیز این ملاحظه را نه به دلیل حقانیت ادعایش، بلکه به دلیل ترحم آور بودن موقعیتش کسب می کند. واضح است که ایده و عزم آشتی جویانه چه در مناسبات طبیعی و روزمره انسانها و چه در تلاقی ایده‌ئولوژیها، مذاهب، گروه‌بندیهای سیاسی/اجتماعی مختلف و روابط دولتها به مراتب پیچیده‌تر از موضعگیریهای خطی و مقابله‌جویانه بوده و منطقا نیز به ابزار دقیقتر و خردمندانه‌تری نیازمند است. از این رو نیز بسیاری از تلاشهای صلح‌جویانه علیرغم نیت نیک و انسانی خود، الزاما به ثمر نمی‌رسند. نظر آشتی‌جویانه‌ای که با اهرم اخلاقی سرزنش و شماتت به تحلیل رویدادهای اخیر در رابطه با کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی پرداخت، از چند زاویه در مستدل کردن خود ناتوان بود:

1. ابزار مورد استفاده این گرایش در تحلیل یک بحران سیاسی جدی، ضعیف و فاقد کارایی لازم برای پاسگویی و ارائه راه‌حلهای متناسب به رویدادی جهانی با ابعاد پیچیده سیاسی ایده‌ئولوژیک بود. این ابزار کارایی و قدرت چشمگیری در حوزه عملکرد دانش‌تعلیم و تربیت و ارتباطات انسانی دارند، اما برای حل و فصل منازعات سیاسی ایده‌ئولوژیکی که با مسئله قدرت و هژمونی جهانی ارتباط دارند، ناتوان و غیر مؤثرند. پیروی سیاست‌های جهانی از دیسپلینهای علمی که به ویژه برای بهبود روابط انسانی کوشش می‌کنند، می‌تواند بعنوان یک آرزو و ایده‌آل بشری مطرح باشد، اما متاسفانه در عصر جهانی شدن سرمایه، اضمحلال تدریجی دولتهای متکی بر سیستم اجتماعی، گسترش افسارگسیخته خشونت عریان، جنگ‌هایی که با سرشت تقسیم قدرت در جهان صورت می‌گیرند و قدرت زدایی و نفی ارگانهای ناظر

بین‌المللی، تحقق این آرزو به مراتب دشوارتر از گذشته شده است. پاول واتسلاویک در کتاب "شکلها، اختلالات و پارادوکسهای ارتباطات انسانی"^۱ به نمونه جالبی اشاره می‌کند: در میان سربازان آمریکایی که در زمان جنگ در بریتانیا مستقر شده بودند، نظری برای مبنا که دختران انگلیسی سهل‌الوصول هستند شکل گرفته بود. دختران انگلیسی از سوی دیگر مطرح می‌کردند که سربازان آمریکایی به طرز اغراق‌آمیزی آتشین مزاج هستند. برزمینه این سؤتفاهم، یک تحقیق تجربی درباره رفتارهای انسانها برای جفت‌یابی انجام گرفت و به نتایج قابل توجهی دست یافت: در انگلیس هم مثل آمریکا ۳۰ فرم رفتاری مختلف در این عرصه وجود دارد، اما ترتیب این رفتارها در این دو فرهنگ، متفاوت است. برای مثال بوسیدن در فرهنگ آمریکایی در مرحله پنجم قرار دارد، در حالیکه این رفتار در فرهنگ انگلیسی در مرحله ۲۵ انجام می‌گیرد. این تفاوت در عمل به این گونه بروز می‌کند: دختر انگلیسی که خیلی سریع از طرف دوست پسر آمریکایی‌اش بوسیده می‌شود، با درک فرهنگی خود دچار تناقض شده و در برابر این تصمیم قرار می‌گیرد که یا رابطه را قطع کرده و یا خود را به نحوه رفتاری سرباز آمریکایی انطباق دهد. بخشی از آنان که رابطه را به دلیل زیاده روی طرف مقابل قطع می‌کنند، به عنوان رفتار هیستریک تحقیر می‌شوند. بخشی از آنان که انطباق را انتخاب می‌کنند، در نگاه جفت‌آمریکایی که از بوسیدن حس روماتیکی را دنبال می‌کرده، بی‌پروا جلوه می‌کنند. واتسلاویک در تفسیر این تحقیق اظهار می‌دارد که حل چنین اختلالاتی در روابط انسانی، توسط خود دونفر غیرممکن است، زیرا که رفتارهایی که بر باورهای فرهنگی انسانها استوار هستند، به گونه‌ای ناخودآگاه انجام می‌گیرند. اما در خود آگاه هردو طرف، تنها فکری که جریان می‌یابد، اینست که طرف مقابل اشتباه می‌کند. دانش ارتباطات انسانی با تکیه بر اینگونه مثالها به این نتیجه می‌رسد که؛ اختلالات روابط انسانی تا زمانی ناروشن و غیر قابل توضیح هستند که زمینه‌ها و بافت‌های فرهنگی و تربیتی آنها بررسی نشده است. این علم با هدف ایجاد تفاهم میان انسانها، مباحث ارزشمندی که متکی بر تحقیقات تجربی هستند، در مورد چگونگی شناخت متقابل فرهنگها، روحيات و عادات انسانهایی که در ارتباط متقابل قرار دارند، ارائه داده است. به این ترتیب دانش ارتباطات انسانی نه تنها در حل دشواریهای مناسبات طبیعی و روزمره انسانها، بلکه در علوم انسانی از جمله تعلیم و تربیت، روانشناسی، جامعه‌شناسی خرد، مردم‌شناسی جایگاه متدیک وزینی یافته است. از روشهای این علم به سهولت می‌توان به تدابیری ظریف برای حل اختلافات خویشاوندی و یا میان همسایه‌ای بیمار با همسایه جوان پرشوری که موزیک هیپ هاپ را با

¹ Paul Watzlawick, *Menschliche Kommunikation, Formen, Störungen, Paradoxien* Verlag Hans Huber, 1996

صدای بلند گوش می‌کند، دست یافت. اما تاکنون ابزارهای این علم حتی برای یافتن مکانیسم‌های موفقیت آمیزی، که تفاهم میان فرهنگی در میان ملیت‌های ساکن یک کشور را فراهم آورد، نارسا و ناتوان بوده است. ناسیونالیسم رشد یابنده و راسیسم فرهنگی در میان ساکنین بومی از یک سو و قوم‌گرایی افزایش یابنده در میان مهاجرین ساکن کشورهای اروپایی از سوی دیگر، بیانگر این واقعیت هستند. بنابراین استفاده از این ابزار ظریف ارتباطات انسانی در خصومت‌های خشونت‌آمیزی که میان قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری و واپسگرایی معترض در جریان است و عنصر آگاهی نیز در آن دخالت دارد، فاقد کارایی سیاسی و حقوقی است. جنگی که زمینه‌های آن از چندین دهه قبل آغاز شده و از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ به اوج علنیت و خشونت متقابل رسیده است را نمیتوان با اختلالات مناسبات میان سربازان آمریکایی و دختران انگلیسی مقایسه کرد.

2. نظر آشتی‌جو نه تنها صراحت کافی در رویارویی با آزدگی میلیونها مسلمان ساکن جهان را از به سخره کشیدن اعتقاداتشان، که همه آنها طرفداران بن لادن و یا خشونت‌آفرینان بنیادگرا نیستند و همه آنها نیز به خشونت‌ورزی روی نیاورده‌اند، ندارد، بلکه روش مسالمت‌جویی عادلانه و بی‌طرفانه‌ای را نیز در برخورد با طرفین دعوا دنبال نمی‌کند. معترضین را عمدتاً از زاویه عصبیت و خشونت‌ورزی‌شان نگاه می‌کند و تدبیر ملاحظه را نه از زاویه حقوق انسانی کسانی که مورد تحقیر و تمسخر واقع شده‌اند، بلکه از زاویه بزرگوارانه و ترحم آمیز و برای ایجاد آرامش به کار می‌گیرد. چنین قضیه‌ای در یک سیستم حقوقی دموکراتیک و عادلانه، در دو سطح و در دو دادگاه بررسی می‌شود: دادگاهی به بررسی خشونت‌زبانی و یا قلمی و پیش‌بینی‌های حقوقی آن می‌پردازد و دادگاه دیگر به اعمال ضرب و شتم و شکستن در و پنجره‌های سفارتخانه‌ها و تعیین غرامت و مجازاتهای مربوط به آن. در ماجرای کاریکاتورها فرض این که یک معترض در دادگاهی به عنوان شاکی و در دادگاه دیگر به عنوان متهم قرار بگیرد، ممکن و منطقی است. بر هر دو دادگاه بایستی قانون و حقوق ناظر باشد و نه احساسات و قضاوت‌های فردی و ایده‌ئولوژیک. تخطی از اجرای یک قانون قابل مجازات است، اما نایستی فرد خاطی را از تمامی حقوق مدنی و اجتماعی محروم کرد. در این زمینه مخالفت یک فراقسیون رادیکال فمینیستی با حق رأی خارجیها در دهه هشتاد آلمان، به لحاظ تشابه استدلالی، قابل توجه است. فراقسیون رادیکال فمینیست که مجهز به افکار ضد راسیستی هم بود، مخالفت خود را با عقب‌ماندگی و ماچویسم افراطی در درون کارگران مهمان (مذکر) و تاثیر منفی حق رأی آنها بر جنبش زنان استدلال می‌کرد. این گرایش در جریان مباحث آن دوره کاملاً منزوی شد.

3. نظر آشتی جویانه در تحلیل کاریکاتورها، مجدداً دچار اختلاط می‌شود و کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی را از زاویه "خشونت سمبولیک" مورد انتقاد قرار می‌دهد. پیر بوردیو² به‌عنوان یکی از تئوری پردازان معتبر خشونت سمبولیک، مطرح می‌کند که ؛ خشونت سمبولیک غالباً در جوامع مدرن که در آنها کاربرد فیزیکی خشونت و سرکوب علنی سیاسی، به دلیل استانداردهای موجود مدنیت، به مرزهای قانونی اصابت می‌کند، به کار گرفته می‌شود. خشونت سمبولیک که به‌عنوان خشونت ملایم تعریف می‌شود، در یک نوع لباس، در پوشش یک کار هنری، در یک تیتراژ آکادمیک، در یک میمیک و حتی در ساختار معنایی یک فلسفه معین، به کار می‌رود. ویژگی خشونت سمبولیک در آنست که محتوای منفی و خشونت‌آمیز آن آشکار نبوده و بدون واسطه قابل درک نیست. روشن است که کاریکاتورها نه تنها از منطق خشونت ملایم پیروی نکرده‌اند، بلکه روشی زمخت و اغراق‌آمیزی را برای انتقال منظور خود به کار برده‌اند که هر کودک دبستانی نیز ایده طراح آنرا متوجه می‌شود. تصادفاً چنین روش زمخت و علنی دقیقاً متناسب با کاراکتر خشونت‌آمیز و غیرانسانی در گریه‌های کنونی است. خشونت ملایم/سمبولیک، "لبخند زهرآگین"، "نگاهی که لرزه بر اندام می‌اندازد"، "کاریکاتورهای اندیشه برانگیز"، شاخص وضعیتی هستند که در آن بی‌حرمتی به ارج انسانها با مکانیسم‌های علنی خشونت‌آمیز امکانپذیر نبوده و نتیجتاً کدگذاری سمبولیک خشونت با هدف نامرئی کردن و بی‌ضرر نشان دادن نابرابریها و وابستگی‌های اجتماعی ظهور می‌کند و نه در اوضاعی که قدرتهای خشونت‌طلب با بی‌اعتنایی به منافع بشریت برسر قدرت برای هم شاخ و شانه می‌کشند و با جنگ وسلاحهای مرگباری که بر سر ساکنین بی‌دفاع جهان خواهند ریخت! همدیگر را تهدید می‌کنند. نگاه آشتی‌جویانه در جمع‌بندی نهایی به تقلیل‌گرایی دچار می‌شود. زیرا با تجهیزات نامناسب و ناکافی به مسئله‌ای پیچیده که در افکار عمومی جهانی زیر عنوان بحران شمال و جنوب، شرق و غرب، جنگ فرهنگها، تعریف می‌شود، نزدیک می‌شود.

استفاده غیرانسانی از حقوق بشر

علیرغم اینکه بسیاری از دولتها سیاست‌گذاری خود را به مبانی حقوق بشر متعهد نمی‌کنند، حقوق بشر امری جهانشمول است. در ماده ۵ کنفرانس حقوق بشر ۱۹۹۳ وین، علاوه بر جهانشمول بودن، تفکیک‌ناپذیر و لازم و ملزوم بودن حقوق بشر، بر برخورد جامعه جهانی با شیوه‌های برابر، منصفانه و بر مبنای مشابه تأکید می‌شود. از

² Pierre Bourdieu, *Praktische Vernunft, Zur Theorie des Handelns*, edition suhrkamp, 1998

آنجایی که بنا به تاکید کنفرانس وین، حقوق بشر به "حقوق بنیادین" محدود نمی‌شود و هرآنچه را که اجرا و رعایت حقوق بشر را تسهیل و حمایت می‌کند، به آن تعلق دارد و دارای خصلت جهانشمول است، مفهوم استفاده غیر انسانی از حقوق بشر نیز مسلماً بحثی متعلق به حقوق بشر و بنابراین جهانشمول است. استفاده غیر انسانی از حقوق قطعی و به رسمیت شناخته شده بشری عبارت از اینست که حق نه برای کسب نیازهای بلاواسطه و مبرم انسانی مثل آزادی، برابری، صلح و امنیت، بلکه به عنوان ابزاری برای تحقیر، تضعیف و خدشه دار کردن ارج انسانی دیگری مورد استفاده قرار گیرد. استفاده ابزاری از حق آزادی بیان را می‌توان در مثال کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی، که متأثر از درگیریهای سیاسی در میان رهبران چند کشور است، به وضوح مشاهده کرد. کاریکاتورهای کذایی بعنوان نوعی از ادبیات ترسیمی و نوشتاری، از حق آزادی بیان در جهت نقد مناقشه‌ای سیاسی که خطر بروز یک جنگ و به تبع آن پایمال شدن حقوق بشر را در ابعاد وسیعی بدنبال خواهد داشت، استفاده نکرده، بلکه با تکیه به این حق بشری، اعتقادات بیش از یک میلیارد مسلمانان ساکن در جهان را که بخش عظیمی از آنها هیچگونه نقشی در این منازعه ندارند، در کانونی‌ترین نقطه آن، مورد حمله قرار داده است. اقدام روزنامه دانمارکی نه فقط از زاویه خدشه دار کردن احساسات دینی یک میلیارد مسلمان و نقض حقوق انسانی آنها، بلکه از زاویه یک بدعت گذاری حقیر، که پیامدهای خشونت‌آمیزی (مقابله به مثل) به دنبال خواهد داشت، صراحتاً قابل انتقاد است. مستمسک قرار دادن پیامبر اسلام که از ۱۵۰۰ سال پیش در قید حیات نیست به جای انتقاد از سیاست‌های جاری برخی دولت‌های مسلمان (قابل توجه است که اسلام، مذهب رسمی در ۴۰ کشور جهان است)، از منطق مشابهی پیروی می‌کند که بر مبنای آن، به جای انتقاد از سیاست‌های دولت اسرائیل، یهودیت و یهودیان مورد اتهام قرار می‌گیرند. واکنش عصبی و خشونت‌آمیز بخشهایی از مسلمانان رادیکال به عنوان اعتراض به روزنامه دانمارکی، سایه سنگینی بر افکار عمومی در اروپا و مباحث جاری در میان طرفداران دموکراسی و حقوق بشر در جهان انداخت و انزجار به حق عمومی نسبت به مقابله جویی خشونت‌آمیز مانع از تعمیق این بحث، به ویژه از زاویه تدبیر اندیشی برای پیشگیری از استفاده غیر انسانی از حقوق بشر در این زمینه شد. کوفی عنان در سخنرانی پایانی کنفرانس حقوق بشر در وین، مطرح کرده است که کنوانسیون جهانشمولی حقوق بشر همانند کتاب مقدس است. بر این مبنای کنوانسیون هیچگونه مشکلی با قرآن و تورات ندارد مشکل در دین و مذهب نیست، بلکه در معتقدان به ادیان و مذاهب است.

روشن است که استفاده غیر انسانی از حقوق بشر منحصر به دستاویز قرار دادن پیامبران و یا نفی هولوکاست نمی‌شود. پورنوگرافی زنان و ارائه تصویر کلیشه‌ای از زن به عنوان ابزار سکس، طنزها و کاریکاتورهای تحقیرآمیز از زنان بلوند به عنوان سمبل بلاهت، معنایی جز تحقیر فرهنگی-اجتماعی زنان در جوامع انسانی را منتقل نمی‌کند و ناقض حقوق انسانی آنان است. پورنوگرافی کودکان، تجاوز آشکار به حقوق انسانی کودکان و نقض مطلق حقوق بشر است، رشد افزایش‌یابنده گروه‌های نازیسم نو که فقط لحن خود را تغییر داده‌اند، همه با

تکیه بر آزادیهای بنیادی حقوق بشر در زمینه آزادی بیان و حق تجمع و با کارا کتر خشونت ملایم و نامرئی، صورت می‌گیرند. طرفداران راستین حقوق بشر بایستی جسارت انتقاد صریح از همه اشکال سؤاستفاده از آزادیهای پایه‌ای انسانی را داشتند باشند و در این زمینه نبایستی اعتقادات شخصی خود را اعم از سکولار و یا مذهبی دخالت دهند.

به جای ناظر کردن اخلاق بر حق، بایستی مکانیسم‌هایی حقوقی که استفاده غیر انسانی از حقوق بشر را محدود کنند، جستجو کرد.

ایده‌آلهای آزادی، صلح، عدالت اجتماعی همواره در طول تاریخ بشری موضوع مباحثات روشنگرانه و مبارزات اجتماعی بوده‌اند. اندیشمندان اجتماعی-سیاسی، فلاسفه و هنرمندان بیشماری در این زمینه نوشته‌اند و برای دخالت در امور اجتماعی تلاش ورزیده‌اند. انقلابات و جوششهای اجتماعی بیشماری با هدف انسانی کردن جوامع انسانی به وقوع پیوسته‌اند. آنچه که از همه این تلاشهای بشری در واقعیت زندگی اجتماعی انسانها جای گرفته است، ایده‌هایی است که در قالب حقوق و قانون در بخشهای کوچکی از جامعه جهانی متبلور شده‌اند. حقوق بشر گرچه سرشتی جهانشمول دارد، اما در بخش بزرگی از جهان حکم رویایی خیال‌انگیز را دارد. آرمانهای انقلاب کبیر فرانسه و جنبش روشنگری چندین سده پس از این رخدادها و زمانی که این آرمانها در قالب قوانین فرو رفته و اتوریتته‌های سیاسی-دولتی منتخب مردم اجرا و کنترل آنها را بر عهده کنترل گرفتند، به واقعیت زندگی بخشی از جامعه جهانی تبدیل شدند. عالیتترین سیستمهای خویشاوندی تأمین اجتماعی، از کارآیی، تأمین مکفی و تداوم برخوردار نیستند. این کمکها در سیستم خویشاوندی، بزرگ‌منشی و صدقه از جانب نیکوکاران محسوب می‌شوند و غرور انسانی تهیدستان را خدشه دار می‌کنند. در حالیکه کمک اجتماعی در سیستمهای اجتماعی، حق انسانها محسوب می‌شود، در قالب قانون دارای ضمانت اجرایی بوده و در عین حال ارج و غرور انسانی کمک‌گیرندگان دست‌نخورده می‌ماند. این پرنسیپ در تمام عرصه‌های حقوق انسانی قابل تعمیم است.

اختلالات، نارسایی‌ها و ایده‌های نو برای بازسازی و تکامل قوانین بنیادین بشری بشری قابل تکیه و عملی خواهند بود که در قالب قوانین متکی بر حقوق سیاسی، مدنی، اجتماعی و قضایی صراحت یافته و بازتاب عملی پیدا کنند. نظارت اخلاق منتزع از قانون بر امور بشری، تفسیر پذیر و اجرای آن امری داوطلبانه است. سؤال اینست که چه مکانیسمهای قانونی برای تسهیل، حمایت، و ممانعت از استفاده غیر انسانی از حقوق بشر لازم و کارساز هستند، بدون اینکه اصالت و قاطعیت این حقوق تقلیل یافته و احیانا مورد تردید قرار گیرند؟

سیما راستین

مارس ۲۰۰۶